

سخن

سردبیر

باسمه تعالی

ضرورت توجه بیشتر به تاریخ

اخیراً کتابی دوجلدی درچند صد صفحه تحت عنوان «استانداردهای ملی برای تاریخ ایالات متحده»

National standards for United States History

به دستم رسید که برایم هم قابل توجه بود و هم محرکی شد برای نوشتن این چند سطر درباب توجه هرچه بیشتر به علم و درس تاریخ درکشورمان.

ایالات متحده آمریکا نزدیک به ۲۰۰ سال تاریخ مشخص دارد و عمر تاریخ ملی آن به عنوان یک کشور مستقل از این نیز کمتر است. کشورهایی چون کانادا، استرالیا و نیوزلند نیز کمابیش چنین وضعیتی دارند. کشورهای امریکای لاتین و بعضی ممالک افریقایی هم در تاریخ جدید خود تقریباً همین شرایط را دارا هستند. تاریخ روشن و مشخص بسیاری از ممالک اروپایی نیز به زحمت از ۱۰۰۰ سال پیش تر می رود. معدودی از کشورهای اروپایی چون یونان و ایتالیا (روم) دارای تاریخی چند هزارساله هستند. با این حال درس تاریخ سهم قابل ملاحظه‌ای از برنامه و کتاب درسی آنها را به خود اختصاص می دهد. نگارنده کتاب‌های تاریخ درسی مدارس بعضی از این کشورها را مطالعه و ملاحظه کرده و همواره با این واقعیت شگفت‌انگیز روبرو شده است که حجم آن کتاب‌ها چندین برابر حجم کتاب‌های درسی تاریخ در کشور ما است. حال آن که قدمت تاریخ ما چند برابر آنها و غنای فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی هم بیش از آن است که نیاز به یادآوری داشته باشد.

بگذریم از این که چه منافع و مصالحی در داخل این کشورها توجه به تاریخ را برایشان ضروری ساخته است. فقط بدین نکته اشاره می کنیم که عده زیادی از صاحب نظران ظهور تمدن جدید غرب را حاصل تحول درنگرش غربیان به تاریخ و اهتمام بدان دانسته اند و نزد آنان تاریخ در امر تربیت و فرهنگ پذیری در راستای «شهروند» شدن، مقوله عمده‌ای به شمار می آید. لذا سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی برای آن می کنند. در تدوین کتاب «استانداردهای ملی...» ده‌ها تن از استادان تاریخ و صاحب نظران مسائل اجتماعی و تربیتی شرکت کرده‌اند و به همراه آنان ده‌ها مؤسسه و شورا و انجمن مربوط به تحقیقات و برنامه‌ریزی تاریخ نیز مشارکت داشته‌اند. هر م مطالعه و تصویب مباحث آن نیز تا عالی ترین مراحل نظام اداری گسترده بوده است. در تدوین این استانداردها قواعد، اصول و مبانی علم تاریخ، فلسفه تاریخ، مصالح ملی، اصول تربیتی، شرایط جهانی، آینده‌نگری و... مدنظر بوده است. همه این موارد به منظور دستیابی به شرایطی که تحقق منافع ملی و تربیتی را ممکن و نیز حضور مؤثر در دنیای آینده (قرن ۲۱) را توأم با آمادگی و استعداد سازد تدوین شده است.

کشور ما دارای تاریخی بسیار طولانی است. قدمت تمدنی آن به چندین هزار سال پیش از این می رسد و تکوین نهادهای فرهنگی و اجتماعی آن سابقه‌ای دراز و پرفراز و نشیب دارد. آثار تاریخی به جای مانده از این تاریخ و تمدن پرشکوه بسیار متنوع و فراوان است. جای این سرزمین را نمی توان یافت که دارای آثار بیشماری از ابنیه و اشیاء و آثار تاریخی نباشد و حماسه‌ای، دانشمندی و فرمانروایی بدان منسوب نشود. منابع مکتوب تاریخ ما نیز بسیار گسترده است و ایران همواره از مراکز مهم تاریخنگاری به شمار آمده است. میراث ایران در دوره تمدن اسلامی در این زمینه به تنهایی با همه تاریخ ایران برابری می کند. میراثی که ایرانیان از هنر و ادب از تاریخ خویش یافته‌اند مشحون از اندیشه، دقت نظر، ظرافت، نکته سنجی، مباحث فلسفی، نکات حکمی و... است. شناخت این دنیای (ایرانی) گسترده و طولانی مستلزم آموزش و تعلیم و تدریس مستمر، عمیق و در عین حال گسترده است. صرف نظر از جهات درونی این تاریخ و تمدن، اگر به ابعاد بیرونی آن نیز توجه شود ضرورت و اهمیت عنایت و توجه هرچه بیشتر به تاریخ محسوس تر خواهد شد. تاریخ ایران با تاریخ جهانی همواره

در ارتباط بوده است و اساساً سهمی اساسی در تاریخ جهانی و تمدن بشری دارد. به گونه‌ای که فهم بسیاری از مباحث و مسائل تاریخ تمدن و تاریخ جهانی بدون مراجعه به تاریخ ایران و ملاحظه آن و قبول سهم ایرانیان، غیرممکن است. در عین حال شکی نباید داشت که شناخت دقیق و همه‌جانبه از تاریخ ایران نیز مستلزم اشراف بر تاریخ عمومی و جهانی است. مباحثی از این مقولات مربوط به همسایگان کنونی ایران و بخشی دیگر متعلق به همسایگان حوزه تمدن‌هایی چون هند، یونان، مصر و ایتالیا (روم) است. در دوره تمدن اسلامی، ایرانیان سهم اساسی در تکوین این تمدن داشته‌اند و اکنون نیز از پیشگامان و منادیان آن محسوب می‌شوند. شناخت تمدن اسلامی و ایران بعد از اسلام منوط به مطالعه درهم تنیده‌ای از این دو مقوله که در اصل یکی هستند می‌باشد. شرایط کنونی سرزمین ما که از یک سو جزو خاورمیانه است، از سوی دیگر همسایه ممالک قفقاز، آسیای میانه و شبه قاره هند و از سوی دیگر مرتبط با حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند و لذا متأثر از اوضاع و شرایط شرق و جنوب آسیا، مغرب‌زمین و آفریقا است، شناختی هرچه عمیق‌تر و در عین حال گسترده‌تر از مسیر تکوین جهانی که در آن به سر می‌بریم را ضروری می‌سازد.

توجه به شرایطی که از نظر روابط بین‌الملل در آن به سر می‌بریم، تصویر روشن‌تری را پیش‌روی ما قرار می‌دهد. هم‌اکنون بسیاری از رجال و شخصیت‌های علمی و تاریخی ما را بعضی از کشورهای همسایه از آن خود قلمداد می‌کنند. ابن‌سینا، فارابی، طبری، شاه‌اسماعیل صفوی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و... جزو مفاخر ملی و فرهنگی ما محسوب می‌شوند. اما امروزه می‌بینیم که در کشورهای اطراف و با این ادعا که عرب یا ترک یا ازبک یا افغان یا روس و امثال آن بوده‌اند برایشان کنگره و سمینار برپا می‌شود. سلسله‌های تاریخ ایران مانند غزنویان، سلجوقیان، سامانیان، صفویان، غوریان و مانند آنها در شمار تاریخ کشورهای دیگر می‌آیند و این امر حتی در مورد تاریخ‌های باستانی سومری، بابلی و آشوری نیز اجرا می‌شود. این در حالی است که ما درهمه مرزها و جهات کشورمان منافع ملی و تاریخی متعدد داریم. تحلیل و تبیین مناسبات ایران با مغرب‌زمین که فراز و فرود بسیاری در دو قرن اخیر داشته است و امروزه شامل مباحث فکری، تاریخی، اخلاقی، هنری، فلسفی... می‌شود خود از ضروریات روز به شمار می‌آید. آنچه که تحت عنوان گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها توجه بسیاری را در داخل و خارج به خود جلب کرده است و همچنین برنامه‌ریزی برای دنیایی که در پیش‌روست و هر روز بیش از پیش با آن ارتباط برقرار می‌کنیم همه‌وهمه ضرورت توجه بیشتر به آموزش تاریخ را گوشزد می‌کند. باید این سخن بسیار مشهور را بپذیریم که تاریخ وسیله‌ای برای عبرت‌آموزی است و از مطالعه تاریخ می‌توان تجربه‌ها اندوخت و نکته‌ها آموخت و از رهگذر شناخت گذشته، به برنامه‌ریزی برای آینده و ساختن دنیای جدید دست زد. این سخن در واقع ضرورت توسعه و تعمیق آموزش‌های تاریخی را یادآوری می‌کند. صرف‌نظر از این وجوه اثباتی، اگر به رویکردی سلبی از تاریخ نیز توجه کنیم بازهم به همان سخن اصلی که باید به آموزش تاریخ عنایت بیشتری داشت می‌رسیم. بدین معنی که اگر قدمت و دیرپایی تاریخ گذشته خویش را عاملی در کند شدن حرکت به سوی آینده بدانیم یا به عبارتی «سنت» را عامل کند شدن سیر به سوی تحول بدانیم، برای رهایی از سنگینی خاطره گذشته‌ها بازهم باید به تاریخ رجوع کرد. زیرا تأثیر ناخودآگاه تاریخ به صورت فرهنگ، زبان و تربیت همواره وجود دارد و حتی در شرایط بی‌اطلاعی از تاریخ پیچیدگی و سنگینی آن مضاعف می‌شود. راه گریز از چنین وضعیتی جز با اطلاع از تاریخ و احاطه بر آن ممکن نیست.

در شرایطی که تاریخ در عصر توسعه ارتباطات اهمیتی بیش از پیش می‌یابد و برای تمدن‌ها از گفتگویی فراگیر و همه‌جانبه سخن به میان می‌آید، وضعیت درس تاریخ در نظام آموزشی ما مطلوب نیست. این وضعیت به عوامل متعددی چون ضعف در پژوهش، بی‌علاقگی دانش‌آموزان، وضعیت نامطلوب متون و منابع درسی، اشکالات برنامه آموزشی و درسی، شرایط علمی دبیران و استادان و عواملی از این قبیل مربوط است. در دوره آموزش‌های عمومی، درس تاریخ ساعت و حجم متناسبی ندارد و در دوره متوسطه نیز درس تاریخ امکانات لازم برای توسعه مباحث خود به نحو کامل را دارا نیست. دوره لیسانس در سال‌های اخیر با تقلیل واحدها روبرو بوده و فرصت کافی برای تعمیق آموخته‌ها نداشته است. آنچه که به عنوان ژورنالیسم تاریخی یا رمان تاریخی نامیده می‌شود و بطور کلی مبتنی است به نحوه پرداختی به تاریخ براساس تخیل، سطحی‌نگری و کم‌دانشی عرصه کتاب‌های تاریخی - که تعداد آنها در بازار کم هم نیست - را در بر گرفته است. این همه در شرایطی است که بنا بر آنچه که گفته شد آموزش تاریخ برای شناخت خویش، ساختن آینده، استحکام وحدت ملی، دفاع از ارزش‌های اسلامی و فرهنگی جایگاهی خاص و اهمیتی ویژه دارد. برای رسیدن به وضعیت مطلوب نیازمند تلاش و کوششی همه‌جانبه و درهمه سطوح خواهد بود. بدون شک در قدم اول، تاریخ در عرصه پژوهش نیازمند بازنگری است. با انجام تألیفات جدید و نوآوری‌ها می‌توان عرصه‌های جدیدی از کارایی و کارآمدی را برای تاریخ سراغ گرفت. بعنوان مثال مقوله میراث فرهنگی و توسعه گردشگری خود متکی به برداشت‌هایی نو از تاریخ خواهد بود. اهتمام برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران بر توسعه کمی و کیفی آموزش تاریخ، از دبستان تا سطوح عالی دانشگاهی، قدم دیگری است که می‌تواند توسعه امکانات شغلی در عرصه تاریخ را بهبود بخشد همچنین این امر ترقی دانش و بینش عمومی تاریخ را در پی خواهد داشت. باید به خاطر داشت که تاریخ میراث گرانبهای مشترک همه ماست و استغنا و کمالی که در این عرصه داریم بی‌نظیر است و از این حیث از هر جهت بی‌نیاز هستیم. می‌توان با بهره‌گیری از آن خدمات بسیاری انجام داد.